

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> 10.22034/siyasi.2025.5002483 20.1001.1.20084366.1405.18.1.2.1

A Critical Re-reading and Reconstruction of the Conceptual Framework of Political Participation

✉ **Daniyal Mohebaltaher**  /PhD student in Political Science, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran D.Mohebaltaher@gmail.com

Mohammad Javad Noroozi/Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran norozimj@iki.ac.ir

Received: 2025/08/22 - **Accepted:** 2025/11/04

Abstract

Efforts to explain the concept of “political participation” and determine its examples have faced disadvantages such as neglecting to pay independent attention to “participation” and the spread of normative and methodological approaches to conceptual analysis. Therefore, any rigorous descriptive or normative study of political participation will depend on reconstructing this concept through identifying imposed constraints and recovering lost constraints. The most important and controversial limitations in the definition of political participation (being “action”, “non-professional”, and “voluntary”) actually arise from our understanding of “participation” and are inherent in determining its three elements: “belonging”, “actor”, and “party” of participation. Based on the analysis presented to identify “participation”, and based on the chosen view of the association of the adjective “political” with this concept - without adding another adjective with any motivation - the definition of “political participation” can be obtained: “the conscious participation of individuals in determining the political destiny of society, together with others or with the intention of accompanying them.” It seems that any expansion or narrowing of the concept of political participation - beyond or below what has been presented - is considered a appropriation of the meaning of this social science term and requires clarification by contract and double credit.

Keywords: political participation, participation, participatory action, public affairs, social participation, public participation.

بازخوانی انتقادی و بازسازی چهارچوب مفهومی مشارکت سیاسی

✉ دانیال محب‌الطاهر  / دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

D.Mohebaltaher@gmail.com

norozimj@iki.ac.ir

محمدجواد نوروزی / استاد گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

چکیده

تلاش‌های انجام‌شده برای تبیین مفهوم «مشارکت سیاسی» و تعیین مصادیق آن، با آسیب‌هایی چون غفلت از پرداخت مستقل به «مشارکت» و نیز سرایت رویکردهای هنجاری و روشی به بررسی مفهومی، مواجهه بوده است. ازاین‌رو هر گونه مطالعه دقیق توصیفی یا هنجاری در حوزه مشارکت سیاسی، متوقف بر بازسازی این مفهوم از طریق شناسایی قیود تحمیل‌شده و بازیابی قیود از نظرافتاده خواهد بود. مهم‌ترین قیود مورد مناقشه در تعریف مشارکت سیاسی («کنش» بودن، «غیرحرفه‌ای» بودن و «داوطلبانه» بودن)، در حقیقت برآمده از فهم ما از «مشارکت» و نهفته در تعیین سه رکن آن یعنی «متعلق»، «فاعل» و «طرف» مشارکت است. بر پایه تحلیل ارائه‌شده برای شناسایی «مشارکت»، و مبتنی بر تلقی برگزیده از همراهی قید «سیاسی» با این مفهوم - بی‌آنکه قید دیگری با هر انگیزه‌ای به آن افزوده شود - می‌توان تعریف «مشارکت سیاسی» را به‌دست آورد: «سهیم شدن آگاهانه افراد در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه، به‌همراهی دیگران یا به‌قصد همراهسازی آنها». به‌نظر می‌رسد هر گونه توسعه یا تضییق در مفهوم مشارکت سیاسی - فراتر یا فروتر از آنچه ارائه شد - تصرف در مفهوم این اصطلاح علوم اجتماعی محسوب می‌شود و نیازمند تصریح به قرارداد و اعتباری مضاعف است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی، مشارکت، کنش مشارکتی، امر عمومی، مشارکت اجتماعی، مشارکت عمومی.

مقدمه

مشارکت سیاسی (Political Participation) از مفاهیم پرکاربرد و در عین حال مناقشه‌برانگیز در علوم اجتماعی است. در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در تبیین مفهومی، مطالعهٔ مصداقی و نیز ارزیابی و تجویز در حوزهٔ مشارکت سیاسی صورت گرفته است. باین‌همه، احراز برداشتی مورد توافق و رایج از مفهوم «مشارکت سیاسی» همچنان دشوار است.

گرچه این دشواری در این سطح محدود به مفهوم مشارکت سیاسی نیست، تعیین دقیق دایرهٔ مصادیق بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی، خصوصاً پس از طی مرحلهٔ آمیختگی ادبیات غربی با مطالعات و پژوهش‌های بومی، با چالش‌های مشابهی مواجه شده است. بر اساس آنچه در ادامه تبیین خواهد شد، مفهوم مشارکت سیاسی، نه‌تنها از تعریفی مورد توافق، بلکه اساساً از یک چهارچوب مفهومی یکپارچه نیز برخوردار نیست. تنوع گیج‌کنندهٔ تعاریف، تنوع فزایندهٔ پدیده‌هایی که مشارکت سیاسی قلمداد شده‌اند و مهم‌تر از همه، عدم پشتیبانی این مطالعاتِ پرحجم از بررسی مفهومی در خور، نه‌تنها مطالعهٔ انتقادی و تجویزی، بلکه حتی توصیف و تبیین پدیدهٔ مشارکت سیاسی را به‌غایت دشوار ساخته است.

برای حل این چالش، سؤال اصلی این پژوهش آن است که چه کاستی‌هایی در چهارچوب مفهومی فعلی مشارکت سیاسی نهفته است و چگونه می‌توان با بازسازی این چهارچوب، به فهمی جامع و سازگار با ادبیات نظری مشارکت سیاسی رسید و آن را بنیان مطالعات توصیفی و هنجاری آتی در حوزهٔ مشارکت سیاسی قرار داد؟ چراکه به‌باور نگارنده، هر گونه بحث دقیق دربارهٔ مشارکت سیاسی، صرفاً پس از بازسازی این مفهوم از طریق «شناسایی و حذف قیود تحمیل‌شده» و «بازیابی قیود از نظر افتاده» امکان‌پذیر خواهد بود.

بر همین اساس، فرضیهٔ مقاله آن است که چهارچوب‌های مفهومی رایج، به‌واسطهٔ مفروضات محدود‌کننده و تعاریف فروگاهیده، توان تبیین همهٔ اشکال مشارکت سیاسی را از دست داده‌اند و بازسازی مفهومی مبتنی بر بازتعریف حدود و قیود مشارکت می‌تواند زمینهٔ فهم منسجم‌تر این پدیده را فراهم سازد.

برای اثبات راستی این ادعا، در این مقاله ابتدا گزارشی از مرزهای مفهوم مشارکت سیاسی در دانش اجتماعی موجود ارائه می‌دهیم؛ سپس آسیب‌هایی را که این بررسی‌ها با آن مواجه بوده‌اند، فهرست می‌کنیم و در پایان، تلاش خواهیم داشت با برشمردن حدود دقیق مفهوم مشارکت سیاسی، چهارچوب مفهومی قابل دفاعی را برای آن ارائه دهیم.

روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی - مفهومی (conceptual analysis) است و بر پایهٔ مرور نظام‌مند منابع کلاسیک و معاصر دانش‌واژهٔ مشارکت سیاسی و تحلیل درون‌متنی تعاریف و مفروضات آنها انجام می‌شود. در این چهارچوب، از روش بازسازی مفهومی برای صورت‌بندی الگوی نظری تازه استفاده شده است.

۱. بازخوانی چهارچوب مفهومی مشارکت سیاسی

به‌منظور بازخوانی چهارچوب مفهومی مشارکت سیاسی ابتدا برخی تعاریف ارائه‌شده برای این مفهوم را به‌ترتیب زمان ارائه مرور می‌کنیم:

- آن دسته از فعالیت‌های شهروندان عادی که تأثیرگذاری یا حمایت از حکومت و سیاست را هدف قرار می‌دهند (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶، ص ۱۲)؛

- آن دسته از فعالیت‌های داوطلبانه که اعضای یک جامعه از طریق آن در انتخاب حاکمان و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌گیری سیاست عمومی سهیم هستند (McClosky, 1968, v.12, p.252)؛

- هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر، که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی، محلی یا ملی، روش‌های قانونی یا غیرقانونی را به‌کار گیرد (واینر، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷)؛

- آن دسته از اقدامات شهروندان که تا حدی به‌طور مستقیم اثرگذاری در انتخاب یک مقام دولتی یا اقدامات او را هدف قرار می‌دهند (Verba & Nie, 1972, p.2)؛

- کوشش شهروندان غیردولتی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی (Huntington & Nelson, 1976a, p.136).

- همه فعالیت‌های داوطلبانه شهروندان که به‌دنبال نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیمات سیاسی در سطوح مختلف نظام سیاسی هستند (Kaase & Marsh, 1979, p.42).

- شرکت در فرایندهایی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا در آن اثر می‌گذارد (آبرکرامی و دیگران، ۱۳۶۷، ص ۲۸۶).

- بخشی از فعالیت‌های شهروندان که هدفش اعمال نفوذ در ساختار دولت، انتخابات مقامات دولتی یا سیاست‌های دولت است... این تعریف بر مشارکت فعالانه‌ای تأکید دارد که سازنده یا هدفمند است. مشارکت سیاسی همچنین می‌تواند شامل مشارکت منفعلانه، همچون حضور در فعالیت‌های تشریفاتی یا حمایت یا توجه به آنچه در دولت یا سیاست رخ می‌دهد، باشد (Conway, 1991, p.13).

- مشارکت در روند تنظیم، تصویب و اجرای سیاست‌های عمومی (Parry et al., 1992, p.16).

- درگیر شدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳).

- فعالیت‌های توده‌های مردم در سیاست (Uhlener, 2001, p.11078).

تعاریف یادشده - بهرغم مشابهت‌ها - ویژگی‌های متمایزی را برای مشارکت سیاسی لحاظ کرده‌اند که بر اساس آن، پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش خواهند داشت: آیا هر یک از اقدامات ذیل، مشارکت سیاسی محسوب می‌شود: ۱. صرف علاقه یا توجه به سیاست؛ ۲. پرداخت مالیات، شرکت در دورهٔ سربازی و سایر اقدامات غیرداوطلبانه؛ ۳. داشتن مقام رسمی در حکومت و پرداختن به آن؛ ۴. تلاش برای اثرگذاری در سیاست از طریق شورش و انقلاب؟

از میان پژوهش‌های انجام‌شده برای تعیین مفهوم مشارکت سیاسی، تلاش علمی تتوخریس و ون‌دت گسترده‌ترین و روشمندترین مطالعه ارزیابی می‌شود. این مطالعه در جست‌وجوی پرسش‌هایی است که پاسخ مثبت به آنها «مشارکت سیاسی» بودن یک وضعیت را تضمین کند؛ البته بی‌آنکه مشارکت سیاسی به «همه‌چیز» اطلاق شود. ایشان ضمن بررسی برخی از پراسفاده‌ترین مفهوم‌سازی‌های مشارکت سیاسی، چهار ویژگی را مورد توافق و «شالودهٔ هر گونه درکی از مشارکت سیاسی» ارزیابی کرده‌اند. بر اساس این تلقی، مشارکت سیاسی هرچه باشد، حتماً «کنش غیرحرفه‌ای داوطلبانهٔ سیاسی» است (تتوخریس و ون‌دت، ۱۴۰۱، ص ۷۶-۷۷، ۸۳-۸۴) بسیار قابل توجه است که حتی توافق بر همین چهار قید نیز قابل تضمین نیست. مطالعهٔ مذکور خود معترف است به اینکه پژوهشگرانی شاخص در حوزهٔ مشارکت سیاسی، در مقام تعریف یا در مقام تعیین مصادیق این مفهوم، برخی ویژگی‌های چهارگانهٔ فوق را نقض کرده‌اند؛ بعضی صرف علاقه یا توجه به سیاست را هم - گرچه به کنشی منجر نشود - مصداقی از مشارکت سیاسی دانسته‌اند (Conway, 1991, p.13؛ راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶). دیگری «داشتن مقام رسمی سیاسی» را نیز با آنکه پرداخت حرفه‌ای به سیاست محسوب می‌شود، از سطوح مشارکت سیاسی دانسته است (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). برخی حتی به کنش‌های تحمیل‌شده و غیرداوطلبانه «که توسط شخص دیگری غیر از بازیگر برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری دولتی طراحی شده» اند نیز مشارکت سیاسی اطلاق کرده‌اند (Huntington & Nelson, 1976b, p.7).

قید «سیاسی» نیز به سهم خود ابهاماتی دارد و مفاد آن نیازمند تبیین است. برخی به‌جای ارائهٔ تبیین مفهومی از این قید، به شمارش مصادیقی که در پژوهش «مشارکت سیاسی» فرض شده‌اند (Gibson et al., 2005, p.568) یا نفی آنچه در این مفهوم لحاظ نشده است (Verba & Nie, 1972, p.2-3) بسنده کرده‌اند. پژوهش‌های دارای رویکرد مفهومی نیز تعبیر متشستی دارند که پنج توضیح متفاوت از آنها احصا شده است (تتوخریس و ون‌دت، ۱۴۰۱، ص ۱۰۳-۱۱۷، ۱۲۸-۱۳۱). بر این اساس، مراد از «سیاسی» می‌تواند یکی از تفاسیر ذیل یا تلفیقی از برخی از آنها باشد:

«در حوزهٔ سیاست»: کنش‌هایی که در حوزهٔ سیاست، دولت یا حکومت قرار دارد؛ همچون رأی‌دهی، تماس با مسئولین سیاسی و همکاری با احزاب سیاسی. این حداقلی‌ترین ترسیم از قید «سیاسی» و قدر متیقن از مشارکت سیاسی است.

«با هدف حوزه سیاست»: کنش‌هایی که گرچه در حوزه سیاست، دولت یا حکومت قرار ندارند، ولی این حوزه را هدف قرار داده‌اند؛ همچون امضای تومار، تظاهرات و شرکت در پویش‌های مجازی.

«با هدف حل مشکلات اجتماعی»: کنش‌هایی که نه در حوزه حکومت بوده و نه این حوزه را هدف قرار داده‌اند و صرفاً به دنبال حل مشکلات عمومی و اجتماعی تحقق یافته‌اند؛ فعالیت‌هایی مانند انتشار تصاویر رفتار خشونت‌آمیز پلیس برای مقابله با این خشونت؛ مبارزه با اعتیاد؛ انعکاس صدای محرومان و رسیدگی به آنها. مبنای تلقی چنین کنش‌هایی به عنوان «سیاسی» را می‌توان در این امر جست‌وجو کرد که با مسائل سیاسی و اجتماعی عجین‌اند و کاستی‌های اجتماعی معمولاً به ضعف سیاست‌ها نسبت داده می‌شوند.

«در بستر سیاسی»: کنش‌هایی غیرمنطبق با هر سه توصیف گذشته، ولی تحقق‌یافته در بستر و زمینه‌ای که به روشنی نشانگر «سیاسی» بودن آن است. اظهارنظر درباره یک واقعه سیاسی، تلاش برای اطلاع‌رسانی رویدادهای سیاسی و تشویق دیگران به پرداختن به مسئله‌ای سیاسی، از مصادیق امر «سیاسی» بر اساس این تبیین هستند.

«با انگیزه سیاسی»: کنش‌هایی که حتی بستر سیاسی هم ندارند، ولی از آن برای بیان اهداف و مقاصد سیاسی استفاده شده و به انگیزه سیاسی رخ داده‌اند؛ مانند به کارگیری قدرت مصرف‌کننده در تحریم یا حمایت از کالاها و خدمات با انگیزه سیاسی.

مطالعه فوق با صرف نظر از گزینش میان این تفاسیر، چهارچوبی اجمالی برای مفهوم مشارکت سیاسی ارائه داده است. بدین ترتیب، ترکیب سه ویژگی شالوده‌ای «کنش» بودن، «غیرحرفه‌ای» بودن و «داوطلبانه» بودن، با ویژگی «سیاسی» بودن - بر اساس دست کم یکی از تبیین‌های صورت گرفته از این مفهوم - وضعیتی است که در آن می‌توان پدیده‌ای را متصف به «مشارکت سیاسی» کرد و مصداقی از آن دانست.

۲. آسیب‌شناسی چهارچوب مفهومی مشارکت سیاسی

به نظر می‌رسد که تلاش‌های انجام‌شده برای تعریف مشارکت سیاسی و تعیین مصادیق آن، با برخی از آسیب‌های ذیل مواجه بوده است:

۲-۱. غفلت از پرداخت به اصطلاح «مشارکت»

مطالعات فوق، پرداخت مستقل به اصطلاح «مشارکت» (Participation) ندارند و مستقیماً به تعریف «مشارکت سیاسی» پرداخته‌اند. گویی «مشارکت سیاسی» چیزی غیر از «مشارکت» است. حال آنکه «مشارکت سیاسی»، گرچه از مفاهیم «ماهوی» نیست و مدلول آن در گرو جعل و قرارداد است، از دو واژه دارای مفهوم «اعتباری» دیگر، یعنی «مشارکت» و «سیاسی» ترکیب یافته و در هر یک از آنها مدلول معینی اعتبار شده است. پس «مشارکت سیاسی» هرچه باشد، گونه‌ای از «مشارکت» است.

مهم‌ترین قیود مورد توجه در تعریف مشارکت سیاسی، یعنی «کنش» بودن، «غیرحرفه‌ای» بودن و «داوطلبانه» بودن، نمایانگر فهم ما از «مشارکت» است، نه «مشارکت سیاسی».

به نظر می‌رسد و اثبات خواهد شد که پرداخت مستقل و درخور به اصطلاح «مشارکت»، میزان دخالت این قیود در تعریف مشارکت سیاسی را تعیین خواهد کرد. همچنین با فرض دخالت هر سه قید، با افزودن دیگر قیود از نظرافتاده، از «مشارکت» انگاشتن هر گونه «کنش غیرحرفه‌ای داوطلبانه» پرهیز داده خواهد شد.

۲-۲. سرایت هنجارها به بررسی مفهومی

در تعیین مفهوم مشارکت سیاسی، میان «مشارکت سیاسی» و «مشارکت سیاسی مطلوب» خلط شده است. هرگاه مصداقی منطقی از مفهوم «مشارکت سیاسی» دارای پیامدی مخرب و غیرسازنده نسبت به دموکراسی حاکم و در مسیری غیر از مسیر تقویت آن تلقی شده است، به جای آنکه «مصداقی نامطلوب» از مشارکت سیاسی ارزیابی شده و از «این گونه مشارکت سیاسی» پرهیز داده شود، اساساً «عدم مشارکت سیاسی» دانسته شده است. به تعبیر دیگر، بر اساس پیش‌فرض بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده، قرار بر این است که مشارکت سیاسی سنجه دموکراسی و حکومت مطلوب باشد؛ پس باید به گونه‌ای تعریف شود که الزاماً در چهارچوب دموکراسی و ارزش‌های حاکم بر آن قرار گیرد و به تقویت آن منجر شود (Green, 2010, p.1070-1071؛ تتوخاریس و ون‌دت، ۱۴۰۱، ص ۹۲).

جهت تصحیح این رویه لازم است مصادیق «مشارکت سیاسی»، بدون دخالت دادن هر گونه رویکرد ارزشی منعکس شود. تعیین مصادیق مطلوب و بایسته مشارکت سیاسی - بر اساس هنجارهای حاکم بر فضای فکری پژوهشگر یا حکومت در دست بررسی - و تمیز آن از مصادیق نامطلوب، مطالعه‌ای هنجاری و فراتر از بررسی مفهومی خواهد بود.

۲-۳. سرایت رویکرد روشی به بررسی مفهومی

خلط دیگری که در تعیین مفهوم مشارکت سیاسی رخ داده، خلط میان «مشارکت سیاسی» و «مشارکت سیاسی قابل مشاهده و شمارش» است. پیرو آنکه مشارکت سیاسی الزاماً سنجه دموکراسی دانسته شد، قابل شمارش بودن مصادیق مشارکت سیاسی برای ارزیابی میزان تحقق دموکراسی نیز ضروری تلقی شده است؛ تا جایی که برخی در مقام تعریف مشارکت سیاسی نگران بوده‌اند که مبدا مفهوم مشارکت سیاسی عمومیت و گستره‌ای پیدا کند که مصادیق آن «قابل شناسایی تجربی» نباشند. ایشان عدم دخالت «انگیزه شهروندان» در تعیین مفهوم مشارکت سیاسی را این گونه مستدل کرده‌اند که نمی‌توان با مشاهده تجربی احراز کرد که آیا فرد حضور یافته در تظاهرات، با هدف سیاسی حضور یافته است یا آنکه ناخواسته و به جهت مسدود شدن مسیر، در این تظاهرات گرفتار شده است

(تئوخاریس و وندت، ۱۴۰۱، ص ۸۱-۸۲). پرواضح است که این استدلال قابل پذیرش نیست. ناچار بودن ما از سنجش تجربی تحقق مشارکت سیاسی نباید به تحدید مفهوم مشارکت سیاسی منجر شود. اتخاذ چنین رویکردی، دایره بسیاری از مفاهیم علمی را منوط به توان و امکانات پژوهش‌های تجربی می‌کند.

برای تصحیح این رویه لازم است در بررسی مفهومی «مشارکت سیاسی»، تمامی مصادیق این مفهوم بدون نگرانی از نحوه شمارش آن منعکس شود. حال اگر این گستره، مصادیقی فراتر از موارد «قابل سنجش تجربی» را شامل شده بود، در مقام مطالعه تجربی میزان تحقق «مشارکت سیاسی»، محدودیت روش مطالعه را لحاظ کرده، برای دستیابی به داده‌های تجربی واجد همپوشانی با متغیر غیرتجربی تلاش خواهیم کرد.

۳. بازسازی چهارچوب مفهومی مشارکت سیاسی

در ادامه خواهیم کوشید بدون ابتلا به آسیب‌های سه‌گانه پیش‌گفته، حدود مفهوم مشارکت سیاسی را تعیین کنیم. در این مسیر بر اساس آنچه بر لزوم آن تأکید شد، ابتدا مستقلاً به مفهوم «مشارکت» توجه می‌کنیم و ویژگی‌های قابل لحاظ در آن را برمی‌شماریم؛ سپس به ترکیب اصطلاح «سیاسی» با مفهوم «مشارکت» خواهیم پرداخت تا آنچه مفهوم «مشارکت سیاسی» از آن حکایت می‌کند، تعیین یابد.

۱-۳. مفهوم «مشارکت»

«مشارکت» واژه‌ای عربی به معنای «سهیم شدن با دیگری» است. «شَارَكَهُ فِي الْأَمْرِ» یعنی «با او در آن کار سهم‌گذاری کرد» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۵۱۰، ذیل «شرک») و «شَارَكَتَ فُلَانًا» یعنی «شریک فلانی شدم» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۴۸، ذیل «شرک»). گرچه این واژه معنایی بسیار نزدیک به دو واژه «اشتراک» و «تشارک» دارد، ولی چنین به نظر می‌رسد که واژه مشارکت تأکید بیشتری بر رابطه دو طرف شراکت دارد و آن را در لفظ برجسته می‌کند؛ چنان که گفته می‌شود: «اشترک الرجلان وتشارکا وشارکا أَخْذُهُمَا الْآخَرُ» (ابن‌سیده و هنداو، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۶۸۳، ذیل «شرک»؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۴۸، ذیل «شرک»).

از میان واژگان فارسی، واژه «انبازی» معادل «مشارکت» دانسته شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹۱۷، ذیل «مشارکت»؛ معین، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳۱، ذیل «مشارکت»). «انباز» یا «همباز» در لغت به معنای «شریک» و «سهیم» است (Mackenzie, 2014, p.40, s. v. "hambāz"). البته مواجهه با معادل فارسی مذکور بسیار نادر است. در زبان فارسی، واژه عربی «مشارَکَة» [مشارکت] (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۳۳) و نیز «اشتراک» (جعفری تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۹۳) و «شرکت»، رواج بیشتری دارد.

در واژه‌نامه‌های انگلیسی، دو معنا برای معادل لاتین مشارکت (participation) ذکر شده است (Participating in Merriam-Webster's Dictionary, 2024, s. v. "participate"): «سهم داشتن»

(To have a part or share in something) و «نقش داشتن» (To take part). اگر participate در معنای سهم داشتن به کار رفته باشد، علاوه بر آنکه پاسخ به «سهم داشتن در چه چیزی» درخور است، پاسخ به «سهم داشتن به همراه چه کسی» نیز قابل انتظار خواهد بود. به نظر می رسد که «سهم داشتن»، معنای اصلی participate است و «نقش داشتن»، بعدها و در اثر نادیده گرفتن پرسش دوم کاربرد یافته باشد.

در هر حال از بررسی لغوی «مشارکت» و معادل های فارسی و انگلیسی آن به دست می آید که فردی به عنوان «مشارکت» کننده، در چیزی با دیگران سهیم شده است. حال به این بررسی می پردازیم که اصطلاح «مشارکت» به عنوان یک اصطلاح علوم اجتماعی، از سهیم شدن در چه چیزی، توسط چه کسی و به همراه چه کسانی حکایت دارد. طبعاً از تعاریف ارائه شده برای «مشارکت» انتظار می رود که این سه رکن را تعیین کرده باشند. چند تعریف را مرور می کنیم:

- شرکت فعال و مؤثر اعضای جامعه در فرایند توسعه و بهره برداری از ثمرات و منافع آن؛ (United Nations, Department of International Economic and Social Affairs, 1981, p.5)

- فرایند تبدیل پیوندهای یک سوئیۀ میان مردم به پیوندهای چندسویه برای دستیابی به دگرگونی دلخواه (طوسی، ۱۳۷۰، ص ۴)؛

- درگیری فرد در موقعیتی از زندگی (World Health Organization, 2001, p.221)؛

- به کار گرفتن منابع شخصی برای سهیم شدن در اقدامی جمعی (محسنی و جاراللهی، ۱۳۸۲، ص ۱۲)؛

- تصمیم گیری همه درباره آنچه به همه مربوط می شود (Scruton, 2007, p.509-510)؛

- دخالت مردم در امور اجتماعی و اداره جامعه (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲).

ملاحظه می شود که در تعاریف یادشده، متعلق مشارکت، «فرایند توسعه و بهره برداری از منافع آن»، «موقعیتی از زندگی»، «اقدامی جمعی»، «آنچه به همه مربوط می شود» و «امور اجتماعی و اداره جامعه» دانسته شده است. مشارکت کننده (فاعل مشارکت) «اعضای جامعه»، «مردم» و «افراد» در نظر گرفته شده؛ ضمناً به دیگر سهام داران (طرف مشارکت) تصریح نشده است.

در ادامه به تعیین سه رکن فوق در مفهوم مشارکت می پردازیم:

۳-۱-۱. متعلق مشارکت

شاید انتظار این باشد که بحث متعلق مشارکت را به بحث «سیاست» موکول کرده و ذیل «مشارکت سیاسی» درباره آن بحث کنیم؛ با این توضیح که ما درباره «مشارکت سیاسی» بحث می کنیم و مراد ما باید سهیم شدن در «سیاست» باشد؛ اما واقع آن است که سیاست نمی تواند متعلق مشارکت مدنظر قرار گیرد؛ چرا که مشارکت

به‌خودی‌خود و بدون قید «سیاسی» از مفاهیم علوم اجتماعی است و از آنجاکه بدون متعلق، مفهوم نمی‌یابد، قطعاً متعلق در آن لحاظ شده است. این متعلق در نگاه اول امری فراتر از سیاست است که از آن به امور «عمومی» و «اثرگذار در سرنوشت جامعه» تعبیر می‌شود. البته مشارکت در اجتماعی خُرد مثل خانواده نیز قابل بررسی است. ابن‌سینا مشارکت در این سطح را «مشارکت منزلی» می‌نامد (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۰) و اصطلاحات «مشارکت صغری»، «مشارکت جزئی» و «مشارکت انسانی خاص» را به‌عنوان معادل آن ذکر می‌کند؛ چنان‌که «مشارکت کبری»، «مشارکت کلی» و «مشارکت انسانی عام» را برای مشارکت در سطح «مدینه» و معادل آنچه در مقام شرح آن هستیم، به‌کار می‌برد (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۱۴؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵ ق، ص ۷). درهرحال، امور اجتماعی دارای جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... است و منحصر در امور سیاسی نیست. فراتر از این، با دقت نظر در مفهوم مشارکت روشن می‌شود که حتی «امور عمومی اثرگذار در سرنوشت جامعه» نیز نمی‌تواند متعلق مشارکت لحاظ شده باشد؛ چراکه اگر چنین باشد، همه افراد جامعه - چه بخواهند و چه نخواهند - مشارکت‌کننده‌اند. سهمیم بودن در امور عمومی به‌صورت مطلق، شامل سهمیم بودن در بهره‌مندی از آثار آن امور نیز می‌شود که همگان را فرامی‌گیرد. پس اگر بخواهیم مشارکت را به‌عنوان کنش - نه یک وضعیت انفعالی - فهم کنیم، ناچاریم فعلی ایجابی را در متعلق آن لحاظ کنیم. بر این اساس به‌نظر می‌رسد که متعلق مشارکت، «پرداختن» به امور عمومی و «تعیین» سرنوشت جامعه است. به‌نظر می‌رسد که اصطلاحات «مشارکت عمومی» و «مشارکت اجتماعی» نیز مفادی فراتر از این فهم از «مشارکت» نداشته باشند (See: Piškur et al., 2014, p.217-218).

۳-۱-۲. فاعل مشارکت

مشارکت‌کنندگان «آحاد جامعه» هستند؛ فارغ از اینکه چه نقشی را به خود گرفته باشند. بر این اساس، دلیلی برای تخصیص مشارکت به کنش‌های «غیرحرفه‌ای» شهروندان نداریم. حتی تعبیر به «شهروندان» نیز در صورتی روا خواهد بود که «شهروند» را حاکی از یکایک اعضای جامعه بدانیم، نه بخشی از آنها و در مقابل «کارگزاران».

ضمناً باید توجه داشت که این افراد درصدد «مشارکت»‌اند، نه مطلق کنش؛ یعنی رفتار ایشان در تعامل با دیگر سهام‌داران، نه با قطع نظر از آنها، صادر شده است. مشارکت‌کننده به رفتاری «جمعی» دست می‌زند که یا پیش‌تر از دیگران صادر شده است و او درصدد همراهی با آنهاست یا آنکه محصول ابتکار خودش است، ولی تلاش دارد دیگران را با خود همراه کند. این وضعیت را می‌توان با این تعبیر در تعریف مشارکت گنجانده که مشارکت «به‌همراهی دیگران یا به‌قصد همراهسازی آنها» انجام می‌شود.

نکته آخر آنکه آحاد جامعه به اراده خود و «آگاهانه» دست به مشارکت می‌زنند، نه الزاماً دواطلبانه. ممکن

است فردی داوطلب مشارکت نباشد، ولی در پی تهییج یا حتی مطالبه و الزام از سوی دیگران، تن به مشارکت دهد. دلیلی بر اخراج چنین کنشی از دایره «مشارکت» نداریم.

۳-۱-۳. طرف مشارکت

سهام‌دار دیگری جز «مردم» در مشارکت لحاظ نمی‌شود؛ چنان‌که هیچ یک از تعاریف نقل شده نیز تصریحی به طرفی دیگر در مشارکت نداشت. عموم مردم «با هم» در تعیین سرنوشت جامعه سهیم می‌شوند. چنین نیست که «مردم» خواهان سهمی باشند از آنچه «دولت» در اختیار گرفته است و بخواهند در اداره این امور سرنوشت‌ساز، شریک و سهیم حاکمان شوند.

این نکته نیز بازتاب مهمی در تعیین مصادیق مشارکت دارد: اول آنکه این اصطلاح، کنش‌های مشارکتی مردم را پیش از تشکیل حکومت نیز شامل می‌شود. روشن است که در این دوره، هنوز حکومتی در کار نیست تا آن را طرف دوم این شراکت بدانیم. دوم آنکه اقدامات مشارکتی خارج از چهارچوب‌ها و ساختارهای تعریف شده توسط حکومت نیز مصداق مشارکت خواهد بود. اگر «حکومت» طرف شراکت بود، اقدام جهت نفی و زوال حکومت، خلاف شراکت و اقدامی غیرمشارکتی ارزیابی می‌شد. سوم آنکه اقدامات مشارکتی شهروندانی که عهده‌دار مسئولیت‌های حاکمیتی شده‌اند، از دایره مشارکت خارج نمی‌شود؛ بلکه از مصادیق پررنگ مشارکت و قوی‌ترین مراتب آن خواهد بود؛ حال آنکه اگر حکومت و کارگزاران حکومتی طرف دیگر «مشارکت» دانسته شوند، نهایتاً می‌توان اصل پذیرش مسئولیت از سوی ایشان به‌عنوان یک «شهروند» را مشارکت ارزیابی کرد و پرداخت ایشان به وظایف حاکمیتی، خارج از «مشارکت» قلمداد خواهد شد.

بر این اساس می‌توان اصطلاح «مشارکت» را در تعریفی دقیق این گونه مرزبندی کرد: «سهیم شدن آگاهانه افراد در تعیین سرنوشت جامعه، به‌همراهی دیگران یا به‌قصد همراه‌سازی آنها».

۳-۲. مفهوم «سیاسی»

پس از روشن شدن مفهوم «مشارکت» و قیود نهفته در همین مفهوم، لازم است به قید «سیاسی» به‌عنوان دومین اصطلاح تشکیل‌دهنده ترکیب مفهومی «مشارکت سیاسی» بپردازیم. اینکه چگونه از مفهوم «مشارکت» به مفهوم «مشارکت سیاسی» منتقل می‌شویم، وابسته به فهم و تفسیری است که از واژه «سیاسی» در این اصطلاح داریم. بر اساس آنچه گذشت، متعلق مشارکت، «پرداختن به امور عمومی و تعیین سرنوشت جامعه» است. امر «سیاسی» یکی از مصادیق امر عمومی است که پرداخت به آن، سرنوشت سیاسی جامعه را رقم می‌زند. از این رو این تصور که درج قید «سیاسی» پس از «مشارکت»، مشارکت را به حوزه سیاست سرایت می‌دهد، تصور اشتباهی است. «مشارکت» اعم از مشارکت سیاسی است و درج قید «سیاسی» پس از «مشارکت»، مشارکت را به پرداختن به حوزه سیاست تخصیص می‌دهد و پرداخت به دیگر حوزه‌های عمومی نظیر اقتصاد و فرهنگ را خارج می‌سازد.

البته لازم به تذکر است که حوزه‌های گوناگون امر عمومی چندان قابل انفکاک نیستند و تداخل‌ها و همپوشانی‌هایی با هم دارند؛ به‌ویژه آنکه تلقی سیاست به‌معنای «تدبیر» و نفی نگاه حداقلی به این مفهوم، امر سیاسی را به اموری فراتر از کسب، حفظ و تقویت «قدرت» گسترش می‌دهد و این نگاه، نسبت سیاست با دیگر عرصه‌های عمومی را نیز متحول می‌سازد. این اختلاف دیدگاه، درخور بررسی تفصیلی و مستقل است.

در پایان لازم به تصریح است، این تلقی که «سیاسی» قیدی برای «امر عمومی» است، نه «مشارکت»، ما را از تعیین یکی از تفاسیر پنج‌گانهٔ احصاشده برای قید «سیاسی» بی‌نیاز می‌سازد. در تمامی تفاسیر یادشده، واژهٔ «سیاسی» به‌عنوان قید «کنش» مشارکتی تلقی شده بود. اگر مشارکت را سیاسی خواندیم، جای بحث است که منظور کدام یک از گزینه‌های پنج‌گانه است؛ اما اگر مشارکت را سهیم شدن در پرداخت به امر عمومی دانستیم و امر عمومی را به سیاسی تخصیص زدیم، هر گونه سهیم شدن در تعیین سرنوشت سیاسی (با حفظ شرایط آگاهانه و جمعی بودن)، مشارکت سیاسی خواهد بود. تعریف دقیق مشارکت سیاسی و دایرهٔ مصادیق آن بر اساس این فهم از قید «سیاسی» در ادامه خواهد آمد.

نتیجه‌گیری

از تحلیل ارائه‌شده برای مفهوم «مشارکت» و تلقی برگزیده از همراهی قید «سیاسی» با آن مفهوم، بدون افزودن هر گونه قید دیگر با هر انگیزه‌ای، تعریف «مشارکت سیاسی» به‌دست می‌آید. بر این اساس، مشارکت سیاسی عبارت است از: «سهیم شدن آگاهانهٔ افراد در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه، به‌همراهی دیگران یا به‌قصد همراهسازی آنها».

در ابتدای بحث دربارهٔ مفهوم مشارکت سیاسی، ضمن مرور تعاریف ارائه‌شده برای این مفهوم، ویژگی‌های برشمرده‌شده در این تعاریف را منجر به اختلاف در تعیین مصادیق مشارکت سیاسی دانستیم. این اختلاف در شمول چهار اقدام ضمن مصادیق مشارکت سیاسی، پررنگ شد. حال نوبت آن رسیده است که ضمن بررسی واژگان مندرج در تعریف منتخب، دایرهٔ مصادیق مشارکت سیاسی و جایگاه چهار اقدام پیش‌گفته در این دایره را مشخص سازیم.

سهیم شدن: مشارکت سیاسی یک «کنش مشارکتی» است که از آن به «سهیم شدن» تعبیر کردیم. پس تا زمانی که اقدامی از سوی فرد رخ نداده باشد، مشارکت سیاسی تحقق نیافته است. لذا مواردی همچون علاقه به سیاست، توجه به سیاست و کسب اطلاعات سیاسی، از آنجاکه یک کنش سیاسی و سهیم شدن در سیاست تلقی نمی‌شوند، مصداق مشارکت سیاسی نخواهند بود. حتی اگر با تعمیم مفهوم مشارکت، اصطلاح «مشارکت روانی» را جعل کنیم و آن را حاکی از نوعی درگیری ذهنی و عاطفی که زمینه‌ساز مشارکت است، بدانیم (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶، ص ۱۶)، باز هم نهایتاً مقدمهٔ مشارکت بوده و غیر از مشارکت است.

آگاهانه: مشارکت سیاسی اقدامی آگاهانه است؛ نه ناآگاهانه و نه الزاماً داوطلبانه. از طرفی، حضور ناخواسته در یک تجمع سیاسی، هر قدر هم بر سیاست اثرگذار باشد، نباید مشارکت سیاسی قلمداد شود. از طرف دیگر، ملزم شدن یا تشویق شدن به مشارکت سیاسی، منافی آگاهانه بودن آن نیست. لذا اقداماتی

چون شرکت در خدمت سربازی، پرداخت مالیات و رأی‌دهی اجباری، هرچند غیرداوطلبانه، مشارکت سیاسی قلمداد می‌شوند. در تمامی این موارد، فرد در پرداخت به امر عمومی سیاست سهیم شده است و می‌توانست مقاومت کند و سهیم نشود. گرچه این مقاومت هزینه‌هایی دارد، ولی تمکین و پذیرش هم هزینه‌هایی ایجاد می‌کند که فرد هزینه‌کرد دوم را ترجیح داده است.

افراد: مشارکت سیاسی از سوی افراد جامعه، یعنی تمامی شهروندان، انجام می‌شود. دلیلی بر اختصاص آن به شهروندان غیرحرفه‌ای و عادی وجود ندارد. اقدام شهروندانی که دارای مقام رسمی در حکومت‌اند، هم در اصل پذیرش این مسئولیت و هم در پرداخت به آن، مشارکت سیاسی تلقی می‌شود.

در جهت تعیین سرنوشت سیاسی جامعه: هر اقدامی که پرداخت به امور عمومی سیاسی تلقی شود و در راستای تعیین سرنوشت سیاسی جامعه باشد، مشارکت سیاسی است. دلیلی بر اختصاص این مفهوم به اقدام در چهارچوب‌های رسمی و شناخته‌شده وجود ندارد؛ لذا نه‌فقط شرکت در انتخابات و عضویت در احزاب و اقداماتی از این دست، بلکه تلاش برای اثرگذاری بر سرنوشت سیاسی جامعه از طریق فعالیت در فضای مجازی، عرصه‌های هنر، نشر و... نیز مشارکت سیاسی خواهد بود. همچنین دلیلی بر اختصاص به اقدام قانونی و درون ساختار حکومت وجود ندارد و می‌توان شورش، انقلاب و دیگر رویه‌های غیرقانونی و فراساختاری را نیز مصادیق مشارکت سیاسی دانست؛ گرچه آن را مطلوب ندانیم و تجویز نکنیم.

به‌همراهی دیگران یا به‌قصد همراه‌سازی آنها: مشارکت سیاسی اقدامی جمعی است. این قید، وجه ممیز مشارکت سیاسی از مطلق کنش سیاسی واجد سایر قیود است. اقدام «فردی»، هرچند آگاهانه و اثرگذار در سرنوشت سیاسی باشد، تا زمانی که با لحاظ دیگران و تعامل با آنها انجام نشود، مصداق «مشارکت» سیاسی و «سهیم شدن» نخواهد بود. برای نمونه، فردی که به‌قصد قتل یک مقام سیاسی، مخفیانه، بدون پذیرش مسئولیت و بدون امکان احصای بستر اجتماعی مشخص، به او تیراندازی می‌کند، به مشارکت سیاسی مبادرت نکرده است؛ ولی اگر همین فرد پیش یا پس از اقدام به ترور، اقداماتی را ضمیمه سازد که انگیزه او از این رفتار برای دیگران مشخص شود و امکان همراهی برای ایشان فراهم آید، مبادرت به مشارکت سیاسی - هرچند غیرقانونی و فراساختاری - کرده است. وجهه جمعی بودن را می‌توان در غالب مصادیق مورد توافق مشارکت سیاسی ملاحظه کرد. مستند بسیاری از اقدامات به‌ظاهر فردی، حقی است که آن فرد برای خود به‌عنوان عضوی از «جامعه» قائل است و همین مقدار برای «جمعی» دانستن اقدام او کفایت می‌کند.

بدین ترتیب می‌توان چنین ارزیابی کرد که مصادیق مشارکت سیاسی بر اساس تعریف ارائه‌شده، گسترده‌تر از مصادیق مفهوم فوق بر اساس برخی تعاریف و محدودتر از مصادیق تعیین‌شده توسط برخی دیگر از تعاریف است. به‌نظر می‌رسد که هر گونه توسعه و تضییق در مفهوم مشارکت سیاسی، فراتر یا فروتر از آنچه ارائه شد، تصرف در مفهوم این دانش‌واژه علوم اجتماعی است و نیازمند تصریح به این قرارداد و اعتبار مضاعف است.

منابع

- آبرکرامی، نیکلاس و دیگران (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش.
- ابن‌سیده، علی‌بن‌اسماعیل و هنداولی، عبدالحمید (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۳۷۱). الشفاء: المنطق. قاهره: وزارة المعارف العمومیة.
- ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۴۰۰ق). رسائل الشيخ الرئيس ابن‌سینا. قم: بیدار.
- ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۴۰۵ق). منطق المشرقیین والقصیده المزدوجة فی المنطق. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی؛ ترجمه کامل المنجد الابجدی. تهران: اسلامی.
- تتوخاریس، یانیس و ون‌دت، جان (۱۴۰۱). مشارکت سیاسی در جهان متحول. ترجمه بهجت عباسی. تهران: جوینده.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم. قم: اسراء.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- طوسی، محمدعلی (۱۳۷۰). «مشارکت به چه معنی است». فرایند مدیریت و توسعه، ۵(۲)، ۸۱.
- غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت. تهران: نزدیک.
- محسنی، منوچهر و جلال‌اللهی، عذرا (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در ایران. تهران: آرون.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین. تهران: ادنا.
- میلبرث، لستر و گوئل، میل (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی. ترجمه رحیم ابوالحسنی. تهران: میزان.
- واینر، مایرون (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی: بحران فرایند سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. در: بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Conway, Mary Margaret (1991). *Political Participation in the United States*. Washington DC: CQ Press.

Green, Jeffrey (2010). Political Participation. *Encyclopedia of Political Theory*. Los Angeles: SAGE Publications.

Huntington, Samuel & Nelson, Joan (1976a). *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*. London: Harvard University.

Huntington, Samuel & Nelson, Joan (1976b). *No Easy Choice: Political Participation*

in Developing Countries. Cambridge: Harvard University Press.

Kaase, Max & Marsh, Alan (1979). *Political Action: A Theoretical Perspective*. In: *Political Action: Mass Participation in Five Western Democracies*. Beverly Hills: Sage.

Mackenzie, David (2014). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Routledge.

McClosky, Herbert (1968). Political Participation. *International Encyclopedia of the Social Sciences*. New York: The Macmillan Company and the Free Press.

Parry, Geraint; Moyser, George & Day, Neil (1992). *Political Participation and Democracy in Britain*. Cambridge: Cambridge University Press.

Participating in Merriam-Webster's Dictionary (2024). *Merriam-Webster's Advanced Learner's English Dictionary*. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/participating>.

Piškur, Barbara; Daniëls, Ramon; Jongmans, Marian; Ketelaar, Marjolijn; Smeets, Rob; Norton, Meghan & Beurskens, Anna (2014). Participation and Social Participation: Are They Distinct Concepts. *Clinical Rehabilitation*, 28(3), 211-220.

Scruton, Roger (2007). Participation. *The Palgrave Macmillan Dictionary of Political Thought*. New York: Palgrave Macmillan.

Uhlener, Carole (2001). Participation: Political. *International Encyclopedia of Social & Behavioral Sciences*. Amsterdam: Elsevier Science Ltd.

United Nations, Department of International Economic and Social Affairs (1981). *Popular Participation as a Strategy for Promoting Community-Level Action and National Development*. New York: United Nations.

Verba, Sidney & Nie, Norman (1972). *Participation in America: Political Democracy and Social Equality*. Chicago: University of Chicago Press.

World Health Organization (2001). *International Classification of Functioning, Disability and Health*. Geneva: World Health Organization.

Gibson, Rachel; Lusoli, Wainer & Ward, Stephen (2005). Online Participation in the UK: Testing a 'contextualised' Model of Internet Effects. *The British Journal of Politics and International Relations*, 7(4), 561-583.